

ارزیابی و نقد کتاب «طبقه متوسط»

محمدامیر احمدزاده*

چکیده

مهمترین رخداد تاریخی که در پرتو آن رشد شهرنشینی و طبقه‌بندی اجتماعی ایران تحت‌تأثیر قرارگرفت انقلاب مشروطه است. طرح مفاهیم جدیدی از جمله دولت-ملت، تاسیس مراکز آموزشی جدید با هدف توسعه دولتی آموزش نوین، تاسیس نهاد قانونگذاری و واردشدن برخی گروه‌های اجتماعی به عرصه کنشگری مدرن با هدف توسعه حوزه عمومی، شأنیت تاریخی پیدا کردن اجتماع و رشد تاریخنگاری توده‌ها و گروه‌های خاموش جامعه در اثر نقش‌آفرینی درون تحولات مشروطه از جمله نشانه‌های آغاز راهی جدید بود تا گروه‌های فعال اجتماعی در قالب گروه-های شهری و تحصیلکرده و برخوردار از سطح اقتصادی متوسط بر توسعه تحولات درونی نقش‌آفرینی کنند با این حال، عوامل توسعه‌بخش و گاه موانع ساختاری، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در توسعه و تحدید نقش آنان در اعصار مختلف بر قبض و بسط توفیقات این لایه میانی جامعه جدید ایران موثر بوده‌اند. کتاب *طبقه متوسط* درصدد ارزیابی گفتمان‌های سیاسی موجود در قشرهای میانی جامعه ایران از ۱۳۲۰ تا ۱۳۸۰ با رهیافتی جامعه‌شناختی بوده است که البته نقدهایی در عرصه روش‌شناسی، مبانی تاریخی، و ساختاری بر آن وارد است. با روشی انتقادی و از منظر تاریخی - جامعه‌شناختی به ارزیابی کتاب و آسیب‌شناسی مباحث آن و طرح این مساله دقت‌شده است که چرا این کتاب نگاه جامعی به مساله طبقه متوسط نداشته است؟

کلیدواژه‌ها: طبقه متوسط، گفتمان سیاسی، قشریندی اجتماعی، نظام مشروطه، شهرنشینی

*استادیار تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ahmadzadeh@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۲۳، تاریخ پذیرش: ۹۴/۵/۸

۱. مقدمه (ایضاح موضوع و محورهای نقد)

پرداختن به مساله طبقه متوسط به عنوان یکی از گروه‌های اصلی تاثیرگذار در دوره مدرن تاریخ ایران از ابعاد مختلف قابل اهمیت است؛ از منظر جامعه‌شناسی تحولات جوامع در عصر مدرن می‌توان گفت که موتور محرکه توسعه هر جامعه‌ای شکل‌گیری و تقویت طبقه متوسط آن است. با این حال، هر جامعه‌ای بر اساس ویژگی‌های درونی خود، ماهیت و حوزه نقش‌آفرینی طبقه متوسط را می‌سازد و حوزه عملکرد آنرا دچار قبض و بسط می‌کند. به طور کلی، طبقه متوسط ریشه تاریخی در شهرنشینی دارد و وجود آن متأثر از شهرنشینی است و از منظر اندیشه‌ای در کسب تحولات جدید گرایش دارد. این طبقه در تحصیل دانش‌های گوناگون و حرکت بخشیدن به جامعه در عرصه‌های مختلف و کسب "فهم منجر به کنش" در میان همه گروه‌های اجتماعی پیشگام است.

در بررسی مباحث کتاب نکاتی که لازم بود تا مولف با نگاه به آنان به ارزیابی ساختار اجتماعی جامعه ایران پردازد و موارد اشکال نظری و تاریخی مطرح می‌شود. در شق اول ما به کاستی‌های نگرش مولف در تنظیم و بررسی محتوای کتاب در قالب مورد ۱ و ۲ می‌پردازیم که نویسنده باید شرایط اجتماعی جامعه پسمشروطه را متأثر از پارادایم کلان مشروطیت ارزیابی می‌کرد و در این صورت به شرح مبانی تاریخی که جامعه ایران از رخداد مشروطه اقتباس کرده بود می‌پرداخت و عملاً این نوع نگرش و رهیافت مغفول مانده است. حال آنکه جامعه ایران پس از مشروطه در جستجوی نظم جدید و استقلال و خوداتکایی گروه‌های اجتماعی بود و این روند الگوی تحولات بعدی هم بوده است. همچنین در قالب موارد ۳ تا ۷ هم به موارد نقد علمی محتوایی، روشی و ساختاری کتاب پرداخته‌ایم.

۲. ضعف رویکرد کتاب در بررسی مبانی تاریخی و چارچوب نظری بحث

از حیث تاریخی می‌توان آغاز شکل‌گیری طبقه متوسط ایران را از درون تحولات مشروطیت و با نگاه به نقش‌آفرینی نیروهای گوناگون اجتماعی در ایران ردیابی کرد. برخی از نشانه‌های شکل‌گیری هسته اولیه این گروه شامل تحول خواهی در عرصه سیاسی، کسب آموزش‌های جدید یا حمایت از رشد تحصیل علوم نوین، اخذ رویکرد انتقادی نسبت به وضع موجود عصر خود بود. به گواه منابع متعدد تاریخنگاری،

سفرنامه‌ها و خاطرات، ترکیب جامعه ایران دوره قاجار تا آستانه مشروطیت شامل بیش از نود درصد توده‌های بی‌سواد و غیرشهری بود. تحولات شهر هم به روش پیشامشروطه از سه ضلع اصلی تاثیرگذار یعنی ارگ، مسجد و بازار متاثر می‌شد و از نظر محتوای روابط قدرت جامعه پیش از مشروطه به لایه بسیار نازک حاکمان و سطح بسیار ضحیم محکومان تقسیم شده بود که در عرصه اقتصادی هم رابطه ارباب-رعیتی منجر به بازتولید و استحکام همان روابط قدرت سنتی می‌گردید (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۳۴-۳۳). در چنین شرایطی فقط پنج درصد جامعه شهری و با تحصیلات نسبی که از رهاورد تاسیس دارالفنون و مدارس جدید به شکل خرده‌گفتمان در حاشیه‌گفتمان پرننگ و حاکم آموزش مکتب‌خانه‌ای ایجاد شده بود ضمن کسب اخبار از تحولات دنیای جدید و در اثر ظلم و ستم حاکمان به ترسیم راهی جدید و آینده‌ای متفاوت پرداختند و تاسیس عدالتخانه و سپس ایجاد نظام سلطنت مشروطه و تشکیل مجلس شورا را به پیش بردند و به نظر می‌رسد که همین گروه فعالان اجتماعی مبنای شکل‌گیری طبقه متوسط ایران و حرکت دادن محتوای درونی تحولات از شکل "اجتماع" به سوی ساخت "جامعه" را بنا کردند. نحوه انتخابات مجلس اول مشروطه که صنفی-طبقه‌ای بود که در جهت نظم بخشیدن به جامعه گام برداشت (اتحادیه، ۱۳۷۵: ۱۴-۱۶). گروه‌های اصلی حاضر در نظام مشروطه با حق انتخاب نمایندگان در مجلس و تعدادی که به آنان اختصاص داشت تا با نقش‌آفرینی در تصمیم‌گیری‌ها و مصوبات مجلس شورا در تحولات بعدی و اجرای آمال و اهداف مشروطیت هم مفید باشند و شکل جدیدی به ساختار جامعه بخشند. برخی مصوبات مجلس از جمله اصلاح نظام زمینداری در مجلس دوم در این راستا صورت گرفت. بنابراین، ساختار نظام اجتماعی ایران را بر مبنای محتوای تحول درونمایه آن به ساختار دوره قاجار که نماینده میراث کهن تقسیمات دنیای قدیم ایران بود را از سازمان اجتماعی دوره مشروطیت تفکیک کرد. به طور کلی، ساختار جامعه ایران در دوره اول مرکب از دو طبقه اصلی حاکم و محکوم تشکیل می‌گردید که شاه در صدر حرم اجتماعی قرار داشت و "عقل کل" تلقی می‌شد (قائم‌مقام فراهانی، ۱۳۲۴: ۵ و ۲۷). بر این اساس، همه چیز با شاه آغاز و با او هم پایان می‌یافت و مالک جان و مال رعایا و همه شاهزادگان بود (کرزن، ۱۳۴۹: ۱ / ۵۲۴-۵۲۶). بنابراین، می‌توان گفت که مهمترین عامل شکل‌بخشی به ساختار اجتماعی دوره پیشامشروطه هیات حاکمه و در رأس آن شاه بود که در نبود شاه و حکومت مرکزی

چه بسا این ساختار دچار بحران می‌گردید. این روش سنتی تنظیم ساختار قدرت در دوره قاجار منطق حاکم بر سراسر ممالک محروسه ایران بود و تا استقرار مشروطیت در ایران برقرار بود. جامعه قاجاریه یک جامعه فرسوده با تعصبات قبایلی و مذهبی شدید بود و افراد آن به شدت پایبند به آداب و رسوم خاص خود و بدون تردید از هر گونه نفوذ و تاثیر شیوه جدید زندگی باقی بودند (ولی، ۱۳۸۰: ۱۹۰). تا اینکه در مواجهه با تحولات مدرن فرنگ در عرصه های مختلف سیاسی، نظامی و اقتصادی دچار دگرگونی تدریجی گردید. ساختار اجتماعی آن به هم خورد و قدرت شاه به چالشی مهم برخورد کرد زیرا بتدریج روند زندگی اجتماعی از حالت گذشته خارج شد و زندگی عشایری و روستایی به سوی زندگی شهری حرکت کرد (عیسوی، ۱۳۶۲: ۳۴۲). حال آنکه در نظام مدیریتی قبیله‌ای، بافت فرهنگ حاکم دارای مختصات سنتی و اقتصاد جامعه به صورت واپسگرا بود که هر کدام به تائید و بازتولید دیگری منجر می‌شد اما انقلاب مشروطه این ساختار اجتماعی قدرت را به چالش کشید (بنگرید به: آفاری، ۱۳۷۹: ۳۴-۴۱). بدین ترتیب، یک قشر اجتماعی شکل گرفت که نه از طبقه حاکم بر مردم و نه از توده عظیم محکوم بود بلکه این طبقه شامل اصناف و متفکران جدید و تجار متوسط بود که به مرور زمان با تحول خواهی خود، نقش مهمی را در تضعیف عقاید سنتی در میان گروه‌های مختلف جامعه ایفا کردند و هسته مرکزی طبقه متوسط جامعه ایران را تشکیل دادند. با توجه به این مسائل، مبنای بحث ما از حیث چارچوب نظری بر این است که سیر تحول ساختارهای اجتماعی دوره معاصر را باید به دو مقطع کلان پیشامشروطه و مشروطه تقسیم کرد و ریشه بسیاری از مسائل طبقه بندی اجتماعی دوره مشروطه را با نگاه کلان تاریخی ارزیابی کرد و در همین جا، این نقد به کتاب طبقه متوسط وارد است که وقایع و مسائل این طبقه را بدون نگاه مقایسه‌ای و تاریخی و صرفاً با در نظر گرفتن وضع درونی آنان بررسی کرده است و به نگاه کلان و مسلطی در باب موضوع مورد بحث نائل نشده است. اشکال دیگر بر محتوا متن کتاب مذکور در این است که به کمتر نظریه و چارچوب نظری مطرح شده‌ای در مورد تحول از پایین جامعه ایران توجه داشته است حال آنکه با در نظر گرفتن این مباحث تئوریک می‌توانست مثلاً رویکرد مقاومت شکننده جان فوران را در پرتو تحلیل های خود ارزیابی نماید.

۳. مشروطیت شرط لازم ناکافی در توسعه بسترهای شکل‌گیری طبقه متوسط

آنچه را که در مورد طبقه متوسط در آستانه مشروطیت می‌توان ارزیابی کرد اینکه مشروطه نه در یک برهه کوتاه زمانی به ساخت و ایجاد طبقه متوسط در ایران پرداخت و نه عملاً امکان چنین تحولات طرفه‌العینی در جامعه وجود داشت بلکه حوادث منجر به مشروطه و نقش‌پذیری جدید گروه‌های اجتماعی از هر سنخی را می‌توان به مثابه شکل‌گیری اولین رگه‌های اجتماعی-سیاسی طبقه متوسط تلقی کرد زیرا این گروه‌ها با تشکیل موسسات، انجمن‌ها، ایجاد روزنامه، تاسیس مدرسه و میل به آموزش جدید در یک هدف که همان تلاش مشترک برای ایجاد مشروطه و سپس کنشگری برای حفظ آن و نهادهای مربوطه از جمله مجلس شورا را محور فعالیت خود قرار دادند (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۱۰۵. آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۵۳-۵۷). در این میان، بازرگانان در شهرهای مختلف ضمن هماهنگی با سایر گروه‌های فعال اجتماعی در جهت تاسیس دولت مدرن مشروطه گام برداشتند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ۲۴۳/۱). مجموعه مسائل مشترک برای آنان باعث نوعی همگرایی درونی و حرکت آنان از شکل یک گروه اجتماعی در مسیر تبدیل به طبقه اجتماعی در آستانه مشروطه گردید. در واقع، در تبارشناسی این تحول تدریجی در جامعه می‌توان عصر سپهسالار و حرکت اجتماعی گروه‌های مختلف با یک هدف جدید مملکتی را می‌توان آغاز شکل‌گیری افکار عمومی تلقی کرد که به مرور زمان رویکرد انتقادی به اوضاع پررنگ‌تر هم شد (بنگرید به: آدمیت، ۱۳۸۵: ۲۵۹-۲۸۰). قهوه‌خانه‌ها به شکل آگاهانه تبدیل به کارگاه‌های تمرین تغییرخواهی شده بودند که در آنجا بازرگانان و اصناف و سایر گروه‌های فعال اجتماعی می‌توانستند با هم، دور از چشم‌های ماموران حکومت، گفت‌وگو و مراوده داشته باشند. بتدریج انجمن‌های مخفی، قهوه‌خانه‌ها، حجره‌های بازرگانان تبدیل به "مرزهای قلمروی عمومی" (پیوزی، ۱۳۷۹: ۲۶-۲۸) شده بودند.

در ایران عصر سپهسالار تاثیر پیشرفت‌های غرب در فراگیری "اسرار غرب" بسیار موثر بود. عده‌ای هم برای کسب فهم جدید به مهاجرت پرداختند و "به کوشندگان دیگر پیوستند" (کسروی، ۱۳۵۳: ۴۵). همچنین، روزنامه‌های فارسی زبان چاپ خارج در ایجاد و رونق فضای جدید اجتماعی ایران و شکل جدید بخشیدن به جامعه موثر بودند؛ در این بین، روزنامه‌هایی مانند "اختر" مقالاتی با ایده‌های اصلاحی غرب چاپ کردند. در عصر سپهسالار نوعی شکوفایی فرهنگی مترقی آغاز شد اما ناصرالدین شاه از ترس

شورش روشنفکران و سایر گروههای ترقی خواهی به این برنامه های نوظهور پست کرد و با آن به مقابله پرداخت. میرزا حسین خان سپهسالار را از صدراعظمی عزل نموده و میرزا یوسف خان مستشارالدوله را به سپاهچال همایونی انداخت که عاقبت در آنجا دچار مرگ فجیعی شد. با این حال، به نظر می رسد که طبقات گوناگون ایران قلمروی واقعاً عمومی خود را که در حال شکل گرفتن بود به شکل زیرزمینی تداوم دادند و با مرگ ناصرالدین شاه و آغاز سلطنت ضعیف مظفرالدین شاه این تحرکات اجتماعی جان تازه ای گرفتند و تن دادن به وضع ظلمانی پیشین از سوی افراد آگاه اجتماع محال بود (ملکزاده، ۱۳۷۱: ۱۵۸). کتابهای انتقادی و روزنامه‌های عصر قبل از مشروطه تاثیر عمیقی بر همدردان حال ایران داشت: "از آنجا کسانی بیدار شده و این را دانسته بودند که فراتر از آن زندگانی دوزخی مردم ایران زندگانی‌های خوش و آسوده‌ای هست. به ویژه در میان بازرگانان که مردان باغیرت و دل آگاه فراوان پیدا می شد" (کسروی، ۱۳۵۷: ۳۴-۳۵). مجموعه این تحولات مبنای فهم جدید و تغییر مبانی معرفتی بخش های مختلفی از جامعه ایران گردید که برای آینده هم درصدد ایجاد تحول و هم در حال شکل دادن طرح و ساختار نوینی به جامعه ایران بود. جامعه ایران از مشروطه به بعد را بر اساس نقش آفرینی گروههای فکری و اجتماعی آن در عرصه تحولات جدید می توان به شش دسته تقسیم کرد؛ توده مردم (شامل طبقات متوسط و فقیر شهری می شد و مهم ترین و فعال ترین بخش آنرا کسبه و بازاریان و اهل حرف و صنعت تشکیل می دادند)، دومین گروه اجتماعی علما و وعاظ و طلاب هستند که با توده مردم و کسبه و بازاریان پیوند نزدیک داشتند و نقش مهمی در برانگیختن توده مردم ایفا نمودند (فوران، ۱۳۸۰: ۶۱ و ۳۲۹). سومین گروه اجتماعی که در انقلاب مشروطه شرکت فعال دارد، بخشی از کارگزاران دولتی موسوم به "دیوان سالاران نوگرا" بودند. چهارمین گروه اجتماعی فعال در مشروطه گروه "سرمایه داران وابسته" بودند. پنجمین گروه اجتماعی مؤثر در انقلاب مشروطه سران ایلات و عشایر بودند. این گروه که تقریباً تمامی توده مردم عشایر نیز از آنها پیروی می کردند نقش مهمی در حوادث مشروطه داشت. در آن زمان، ایلات و عشایر حدود ۲/۵ میلیون نفر از جمعیت ده میلیونی ایران یعنی حدود ۲۵ درصد کل جمعیت را دربرمی گرفتند. ششمین گروه اجتماعی مؤثر در انقلاب مشروطه روشنفکران بودند. روشنفکران جدید به عنوان یک گروه اجتماعی قابل اعتنا در زمان مشروطه شکل گرفت و در جامعه ایران بیشتر در پی

تحولات دهه ۱۳۴۰ و گسترش شهرنشینی و پیدایش امکان اشتغال در حرفه‌های جدید روشنفکری (روزنامه‌نگاری، نویسندگی و پژوهش علمی) توسعه یافت. اهل فکر و نویسندگان و کسانی را که در پیرامون مطبوعات و محافل فکری عصر مشروطه گردآمدند می‌توان در قالب این گروه اجتماعی تقسیم‌بندی کرد. کارکرد این گروهها مبتنی بر کار فکری بود. مفهوم روشنفکری برای اطلاق به نیروهای سیاسی تجددگرا به کار می‌رفت. در واقع، در این تعریف آنچه از مفهوم روشنفکر فهم می‌شد نه تولیدکنندگان فکری و فرهنگی بلکه نوعی "پوزسیون" سیاسی و فکری در درون جامعه بود. در این تعریف کارکرد اصلی این گروه اجتماعی که "علت وجودی" آن را می‌سازد یعنی تولید و آفرینش نظری و فرهنگی آن فراموش شده است.

۴. ویژگی‌ها و شاخصه‌های هویتی طبقه متوسط ایران در جامعه پسا مشروطه

کاربرد مفهوم طبقه متوسط برای تبیین نقش گروههای اجتماعی فعالی که با اتخاذ دانش جدید و فهم و آگاهی بیشتر بر نوعی موضع تحول خواهی اصرار داشتند با تعاریف دقیق جامعه شناختی از مفهوم طبقه اجتماعی انطباق ندارد. با این حال، این مفهوم از سوی مولف کتاب طبقه متوسط که اتفاقاً دانش‌آموخته دکترای جامعه‌شناسی بوده‌اند و کتاب هم متکی بر رساله دکتری ایشان تنظیم شده است باعث گردیده تا نوعی نقد مبتنی بر ادبیات نویسنده هم صورت بگیرد حال آنکه ساختار اجتماعی ایران در طول تاریخ هرگز یک ساختار مستقل که بتواند بر بنیان‌های خود اتکا نماید نبوده است بلکه این ساختار سیاسی بود که ضمن اعمال حاکمیت خود با روش‌های نظامی ضمن کسب تمام منابع قدرت و ثروت و توزیع سنتی آنها در میان گروههای وفادار به خود همواره به سازماندهی مجدد ساختار اجتماعی اقدام می‌کرد و بدین ترتیب، ساختار جامعه را بر اساس تعاریف خود از نقش و جایگاه اجتماع طراحی کرده‌اند. حال آنکه، مفهوم طبقه اجتماعی اساساً برگرفته از تحولات جامعه اروپایی است که در تحولات سیاسی - اجتماعی چندین قرن گذشته اصالت داشته است. در واقع، در تاریخ جدید اروپا این جامعه بوده است که گروههای اجتماعی آن بر اساس تولید انبوه و گردش سرمایه به خود اتکا داشته‌اند و به تعبیر روسو در قالب نوعی "قرارداد اجتماعی" به ایجاد ساختار دولت و نوعی حکومت تا زمانی که بتواند به قرارداد خود در برابر جامعه و طبقات مستقل آن عمل نماید قرارداد می‌بستند و مفهوم طبقه اجتماعی اگرچه بیشتر

بر نوعی عملکرد اقتصادی این دسته بندی اجتماعی خودکفا توجه دارد اما نهایتاً این استقلال اجتماعی آنان نقش مهمی و اصلی را در تحولات فرهنگی و سیاسی جامعه هم ایفا می کرد. با این تفاسیر، می توان گفت منطق حاکم بر تحولات گروههای اجتماعی ایران هرگز به شکل الگوی اروپایی در نیامد اما توانست کنشگری های نوینی را در درون جامعه فرسوده عصر قاجار ایران ایفا نماید که بی ارتباط با تحولات مدرنی که طبقات اجتماعی اروپا انجام دادند نبود اما در بررسی تحولات درونی جامعه ایران طرح مفهوم طبقه اجتماعی را به معنای علمی جامعه شناسی نمی توان برای جامعه ایران به کار گرفت و این از محورهای اصلی نقد کتاب طبقه متوسط هم هست که از سوی یک دانش آموخته جامعه شناسی به کار گرفته شده است. در این مقاله به جای کاربرد مفهوم طبقه متوسط و طبقه اجتماعی مورد استفاده مولف کتاب، پیشنهاد طرح مفهوم گروههای اجتماعی فعال با کارکرد جدید و نقش آفرینی متفاوت از دوران پیشین ارائه می گردد زیرا تحولات اجتماعی ساختار جامعه ایران به تعبیر طبقه نامانوس است گرچه در افواه عمومی و البته در میان گروه متخصصان دانشگاهی و غیردانشگاهی به کاربرد این مفهوم به شکل تکرار یک اشتباه متداول درآمده است.

شاخصههایی که وجه عملکردی جدیدی را برای گروههای اجتماعی فعال جامعه پس از مشروطه طراحی کردند، متفاوت بودند. بنابراین نگرش و رویکردهای متعددی در مسیر تحولات داشتند؛ مساله اول این است که این گروههای فعال و یا به تعبیر مولف کتاب "طبقه متوسط"، از پایگاههای اجتماعی با سطح آموزش ناهمسانی شکل گرفته بودند لذا بیشتر به یک ائتلاف تشکیل شده مبتنی بر یک اهداف مشترک شبیه بودند تا یک طبقه منسجم اجتماعی صرفاً با کارکرد و ماهیت نوگرایی. حتی در درون این گروه-های متعدد با نقش آفرینی اجتماعی جدید بتدریج عملکرد سیاسی متناقض هم تولید می شد. نقش مفهوم طبقه متوسط در جوامع در حال رشد و یا در مسیر نوگرایی پر رنگ و تعیین کننده است به گونه ای که امروزه یکی از شاخصه های اصلی توسعه هر جامعه پررنگ بودن طبقه متوسط و غلبه آن بر دو طبقه بالا و پایین در درون جامعه است (شجعی، ۱۳۲۷: ۱۳۲). طبقه متوسط هر جامعه ای دگرگونی را در راستای خاستگاه اجتماعی و ارزشهایی به پیش می برد که ماهیت این قشر اجتماعی را تشکیل می دهند. این امر بیانگر یکی از شاخص های هویت ساز و تمایز بخش طبقه متوسط است.

از سوی دیگر، طبقه متوسط برای دسترسی به ارزش‌های مدرن با روش‌های معمول و از طریق رسانه‌ها، مراکز آموزشی نوین و شغل‌های جدید که مورد علاقه گروه‌های سنت‌گرای جامعه نبوده و یا در تخصص آنها نیست، استفاده می‌کند. در واقع، حتی اگر افراد با نگرش‌های سنتی در این عرصه‌ها ورود کنند اما با توجه تحولات پرشتاب که اقتضای روزآمدی دانش است، هم از نظر نیروی کار متخصص و هم از نظر مدیریتی، حضور طبقه متوسط در این گونه فعالیت‌ها و شغل‌ها پررنگ است. وجه سوم هویت‌ساز و تمایزبخش طبقه متوسط عبارت از مشابهت در نگرش‌های اجتماعی و سیاسی گروه‌ها و قشرهای اجتماعی که طبقه متوسط را تشکیل می‌دهند، است که این امر موجب می‌شود در جوامع در حال گذار، این مشابهت در نگرش‌ها و خواست‌های سیاسی، نقش طبقه متوسط را در دگرگونی‌های سیاسی پراهمیت می‌کند. بر این اساس، در رویدادهای حساس سیاسی، نگاه‌ها متوجه نقش‌آفرینی طبقه متوسط جامعه می‌شود. وضعیت جهانی شدن اقتصاد، حقوق و محدود شدن قدرت دولت‌ها به گونه‌ای بوده که تا حد زیادی شرایط به نفع طبقه متوسط کشورهای در حال پیشرفت بوده و مهاجرت تحصیل کرده‌ها و افراد دارای تخصص به کشورهای اروپا شرایط را به گونه‌ای رقم زده که در نتیجه زمینه برخورداری و رفاه را برای این گروه از مهاجران طبقه متوسط فراهم کرده است و این تغییر به همان میزان، دگرگونی در بافت طبقه متوسط ایجاد کرده است.

ویژگی طبقه متوسط اجتماعی پس از مشروطه این بود که تحصیلات و شغل‌های جدید پیدا کرد و هرگاه موانعی برای دسترسی به این امکانات برای طبقه متوسط به وجود می‌آمد، کوشش برای رسیدن به شرایط دلخواه متوقف نمی‌شد. مهاجرت نخبگان و تحصیل کرده‌ها به خارج از کشور و تلاش برای کسب آگاهی و تخصص در مراکز آموزشی در دیگر کانون‌های جدید بیرونی اثرگذار بر تحولات ایران از راهکارهایی بوده که بیش از گذشته مورد توجه گروه‌ها و قشرهای تشکیل دهنده طبقه متوسط ایران بوده که از مشروطه به بعد بر رشد کمی و کیفی آنان افزوده است. با تشکیل دانشگاه‌های جدید در ایران تا دوره مورد نظر کتاب (طبقه متوسط) یعنی تا سال ۱۳۸۰ شرایط جامعه به گونه‌ای پیش رفته که افراد و گروه‌هایی که در تقسیم بندی اجتماعی به عنوان طبقه متوسط پایین، شناخته می‌شوند، از نظر فکری و نگرش‌های اجتماعی و سیاسی وضع متفاوتی با دیگر اقشار اجتماعی دارند که به عنوان طبقه فقیر شناخته شده و از

نظر تقسیم بندی‌های اجتماعی هم به لحاظ سطح درآمد و هم به لحاظ تجربه آموزش عالی در شمار طبقه متوسط نیستند. تمایل طبقه متوسط پایین به ارزش‌های فرهنگی و مدرن که به عنوان ویژگی‌های طبقه بالا شناخته می‌شود هم قابل توجه است.

بنابراین، اگر چه تغییر در نگرش‌های فرهنگی افرادی از خانواده‌های فقیر که تجربه آموزش عالی دارند، از جمله موضوعاتی است که به جز فعالیت در مشاغل جدید و توسعه طبقه متوسط، موجب تغییرات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در جامعه ایران شده، که در پس هر تحول و مشارکت سیاسی و اجتماعی خود را نمایان می‌کند. تغییرات به وجود آمده در نگرش‌ها و مطالبات طبقه متوسط در ایران از یک سو و ورود افراد بیشتری از طبقه کارگری و یا طبقه فقیر به طبقه متوسط جامعه، و راهکارهایی با رویکرد مسالمت جویانه اما با فشار اجتماعی بالا که در پس یک برنامه سیاسی و یا مشارکت اجتماعی دیده می‌شود، نشان دهنده تغییرات پرشتاب در جامعه ایران است که اغلب به دلیل ناشناخته ماندن زمینه‌ها و دلایل وقوع آن غافلگیر کننده بوده است.

بنابراین، تحولات آموزش، اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی از پهلوی دوم تا کنون نقش مهمی بر عدم سنخیت درونی گروه‌های موسوم به طبقه متوسط داشته است لذا دو مساله در مورد آن رخ داده است؛ الف) گروه‌هایی شکل گرفته‌اند که از نظر تحصیلات در ذیل تقسیم بندی طبقه متوسط قرار گرفته‌اند اما از منظر پایگاه اجتماعی و از حیث سطح اقتصادی به گروه پایین جامعه نسبت می‌یافتند. ب) در درون طبقه متوسط همه گونه گرایش و رویکردی وجود داشت که صرفاً به خاطر ائتلاف بر سر هدف مشترک در یک تقسیم بندی قرار می‌گرفتند. این مساله مانع از انسجام در واکنش آنان به مسائل و پیش بینی رفتار سیاسی- اجتماعی آن در عرصه مسائل کلان می‌شد. با در نظر گرفتن این گونه ماهیت و عملکردها است که می‌توان گفت جامعه ایران، جامعه‌ای طبقاتی به معنای شناخته شده اروپایی آن نبوده است. معرف این جامعه شاید بیش از طبقات در مفهوم اقتصادی آن بیشتر گروه‌های قومی، زبانی، فرقه‌ای، مذهبی و سیاسی آن بود. اگر هم با تسامح از طبقات سخن بگوییم، طبقه متوسط جدید در آن بیش از اینکه از متن پویایی شناسی اقتصادی و یا اجتماعی سربرکشد، تحت الشعاع نقش دولت در ساخت گروه‌بندی اجتماعی بود (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۶۷. رفیع پور، ۱۳۷۷: ۱۷۷). اما در جامعه ایران که سیاست بر اقتصاد و اجتماع غلبه دارد و دولت معمولاً یا میدان منازعات گسترده است یا بزرگ و همه کاره است، طبقه متوسط نیز در داخل یا حاشیه

دولت شکل گرفته و زندگی کرده است چنان که معمولاً زیر پاهایش خالی بود و قدری از زمین فاصله داشت.

دولت‌هایی که در تاریخ معاصر ایران تحت تأثیر تحولات و گفتمان‌های جدید شکل می‌گرفتند درون دستگاه بورکراسی اداری و نظامی خود و در ابواب جمعی بزرگ متکمی به دریافتی‌های نفتی، طبقات متوسط را تحت پوشش قرار می‌دادند. در نتیجه آن ویژگی حقوق‌بگیری به جای دستمزد‌بگیری که فرق فارق میان طبقه متوسط با طبقات پایین و کارهای یدی بود، در ایران رنگ می‌بخت. چون آنها هم به یک جهت وابسته به دستمزدهای دولت بودند و البته مقهور سیطره و استبداد نیز می‌شدند. از سوی دیگر، برعکس تحرک اجتماعی و جابجایی طبقاتی منظم در جوامع کلاسیک، در ایران غلبه گروه‌های غیر رسمی بر رسمی، نوعی آشفتگی طبقاتی نیز به بار می‌آورد و کسانی وارد طبقات متوسط و بالا می‌شدند که سیر لازم اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از نوع طبیعی و تدریجی را طی نکرده بودند و تنها از طریق فرصت‌های نامنظم و بی-قاعده ورود به کلوپ‌ها، دوره‌ها و محافل، حتی با وجود فقدان پیشینه‌های خانوادگی و طبقاتی و بر اثر رابطه‌ها، به جایگاه‌های مهمی دست می‌یافتند و در نتیجه نقش و رفتارها و اندیشه‌های مشوش‌تری داشتند.

۵. جامع نبودن تعاریف و مفاهیم در بحث نظری و عملیاتی از طبقه متوسط

طبقه متوسط گروه‌های مختلفی از جامعه جدید و نوپای ایران پس از مشروطه را به خود اختصاص داده‌اند که گروه‌های فکری از تحصیل‌کردگان دانشگاهی و اندیشمندان و گروه‌های اقتصادی بخصوص بازرگانان و گروه‌های مرتبط با تجارت جهانی را در بر می‌گرفتند اما در کتاب مورد نقد اصلی‌ترین گروه‌های طبقه متوسط به دو گروه طبقه متوسط سنتی و طبقه متوسط جدید تقسیم شده‌اند. به نظر می‌رسد که بیشتر یک نوع سطح اقتصادی برای اولویت بخشیدن در این تقسیم‌بندی‌ها مورد توجه نویسنده قرار گرفته است. نویسنده در طرح محور اصلی تقسیم‌بندی خود البته با اشاره به رویکرد کربو که در تحلیل‌هایش به سه ساختار نهادی (طبقه شغلی، طبقه اداری، طبقه مالی) و عناوین طبقه بالا، طبقه متوسط، طبقه کارگر، طبقه پایین یا فقیر در واقع نظر این نظریه پرداز را تلویحاً مبنای بحث خود قرار داده است. طبقه متوسط ریشه‌ای تاریخی در شهرنشینی دارد و وجود آن قبل از هر چیزی متأثر از شهرنشینی بود طبقه متوسط ایران

در نظام محمدرضا شاه طبقه متجانس و همگون نبوده و فاقد یک نوع ایدئولوژی واحد و مستقل و منافع طبقاتی مشابه و معین بودند و در یک تقسیم بندی کلی طبقه متوسط به دو قسمت طبقه متوسط سنتی و طبقه متوسط جدید تقسیم می شدند. طبقه متوسط به معنای ساده تر طبقه ای است که اعضای آن خود را نه از طبقه حاکم و نه از طبقه کارگر می دانند اما این دسته بندی مشخص و مبتنی بر تحولات درونزای آن نه در تعریف مفاهیم و نه در تشریح جامعه شناختی - تاریخی آن، محور توجه نویسنده کتاب قرار نگرفته است (عیوضی، ۱۳۸۲: ۵۶).

۶. ارزیابی و نقد مبانی تئوریک کتاب طبقه متوسط

از حیث تئوریک بنا بر آنچه که مولف در فصل مبانی نظری خود آورده است هدف آن بوده تا به یک رویکرد ترکیبی از چند نظریه برسد تا بر اساس آن به ارزیابی تحولات قشرهای اجتماعی و آرمان های اجتماعی - سیاسی آنان در سایه یک نظم تئوریک بپردازد. اصلی ترین نظریه هایی که برای استفاده در تحقیق توسط مولف شرح داده شده اند نظریه "نابرابری، قشر بندی و طبقات اجتماعی" با توجه به رویکردهای لسنکی، دورکیم، مارکس، ماکس وبر، گیدنز - نظریه صورت بندی اجتماعی از جمله با تکیه بر رویکرد ساخت گرایانه آلتوسر - نظریه تاکید بر ماهیت دولت در تحولات و صورت بندی اجتماع با تاکید بر رویکرد اسکاچپول - نظریه جنبش های اجتماعی مارکس، وبر، دورکیم و پارتو و دیدگاه های جدید شامل نظریه های رفتاری، سازماندهی و بسیج منابع، و نظریه نظام جهانی والرشتاین - نظریه فضای اجتماعی پی بروردیو - و نظریه گفتمان بر پایه آراء لاکلاو و موفه و میشل فوکو را در بردارد. در درون این نظریه ها بخش عمده تحلیل ها با رویکردی مارکسی و رویکرد مارکسیسم علمی آلتوسر و رویکرد گیدنزی به طرح مباحثی در باب طبقه و جنبش اجتماعی پرداخته شده است که صفحات ۳۲ تا ۷۰ کتاب را به خود اختصاص داده اند اما هرگز توجه نمی شود که طبقه به عنوان یک نوع قشر بندی اقتصادی مبتنی بر تئوری های مارکسی چگونه قابل انطباق با تقسیمات اجتماعی جامعه ایران است. از سوی دیگر حجم عظیم این نظریه ها به گونه ای است که مانع الجمع می شوند و به همین خاطر در بسیاری از مواقع صرفاً به نقل مکرر گفته یا نوشته تئوری پردازان اکتفا می شود. در واقع، در بخش نظری چندین خطای استراتژیک رخ می دهد که بعدها در محتوای تحقیق اثر منفی می گذارد. اول

اینکه نویسنده از ابتدای طرح نظریه های متعدد با هدف دقیق طراحی یک رویکرد ترکیبی از آنها ارایه نمی‌شود بلکه از صفحه ۷۰ که به ارایه چارچوب نظری ترکیبی می‌پردازد مباحث نظری پیشین را نادیده می‌گیرد و گاهی به ذکر ارجاعی از جان فوران و بوردیو اکتفا شده و مشخص نشده است که آیا به نسبت سنجی نظریه ها با موضوع تحقیق پرداخته است یا به انطباق آنها یکی از اشکالات اصلی قسمت چارچوب نظری تلفیقی کتاب در این است که در طرح مباحث دوره پهلوی و ارزیابی نظری عوامل موثر بر شکل گیری ساختار قشربندی اجتماعی این دوره نویسنده شدیداً به الگوبرداری جدی از مباحث بوردیو پرداخته است و بر این اساس در ترسیم نمودار ۳ در صفحه ۷۱ از ساختار اجتماعی و تحولات دوران قاجار به عنوان صورت بندی اجتماعی "پیش از سرمایه داری" ایران یاد کرده است. در واقع، مولف با طرح سوال عوامل موثر بر شکل گیری ساختار قشربندی اجتماعی ایران عصر پهلوی به ترسیم نمودار شماره ۳ پرداخته است. در اینجا کاربرد مفهوم پیش از سرمایه داری برای دوره قاجار را به این معنا انجام داده است که دوره مشروطه و پهلوی به معنای عصر ورود ایران به دوره سرمایه داری جلوه پیدا کند حال آنکه در ارزیابی ماهیت تحولات این اعصار از منظر تاریخی و کیفی مشخص می‌شود که اگر چه با وقوع مشروطیت ساختار اجتماعی ایران عصر پیشامشروطه به هم خورد اما این به معنا آن نبود که به عصر سرمایه داری رسیده باشد و مبتنی بر تحولات درونی عصر سرمایه داری پیش رفته است. در رویکرد تلفیقی که نویسنده مطرح کرده است صورت بندی اجتماعی دوره پیش از سرمایه داری ایران بر ساختار اجتماعی تحولات دوره قاجار حاکم بوده است تا اینکه ایشان دو عامل اصلی تحول از این شرایط یعنی تحولات دینی قرن سیزدهم هجری و همچنین نفوذ سیاسی- اقتصادی و فرهنگی غرب باعث تحول در ساختارهای پیشین و در نهایت منجر به وقوع مشروطه دانسته است. در ادامه نمودار ۳ به تاثیر چند عامل اصلی از جمله تداوم تاثیر نفوذ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی غرب بر نقش اقتصادی- سیاسی نفت، انقلاب مشروطه و ساختار اجتماعی و تحولات دوره قاجار در شکل گیری تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دوره پهلوی اول را به عنوان سه ضلع اصلی و اثر گذار ترسیم کرده است و سپس تاثیر همه این اضلاع از جمله صورت بندی اجتماعی پیشاسرمایه داری ایران بر شکل گیری ساختار اقتصادی- اجتماعی و قشربندی دوره پهلوی در قالب نمودار تاکید کرده است. بنابراین، بر این باور توجه داده

است که مجموعه ساختارهای سنتی و به تعبیر نویسنده کتاب "عوامل ساخت پیشاسرمایه داری" و البته عوامل جدید تحول از جمله تحول دینی درون جامعه، توسعه نفوذ غرب در عرصه‌های مختلف جامعه ایران و انقلاب مشروطه و نقش آفرینی اقتصادی-سیاسی نفت به عنوان بسترهای اصلی قشربندی اجتماعی توجه کرده است (وطن‌خواه، ۱۳۸۰: ۱۲۵. کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۳۸۹). این تحلیل‌ها به معنای آن است که اساساً ساختارهای جدید و قدیم در تولید و بازتولید قشربندهای مدرن و سنتی موثر بودند که این تحلیل می‌تواند درست باشد اما اصالت بخشیدن به نقش جبر تاریخی ساختارها بر کنشگران اجتماعی نمی‌تواند با در نظر گرفتن منطق رخدادهای پس از مشروطیت صورت گرفته باشد.

او در قالب پاسخ به پرسش عوامل موثر بر شکل‌گیری گفتمان‌های سیاسی به ارایه نمودار ۴ صفحه ۷۲ پرداخته است؛ در این محور از مباحث در ذیل سه اصل زمینه‌ها و جهت‌گیری فرهنگی (ایدئولوژی و مذهب)، صورت‌بندی اجتماعی-اقتصادی (ساختار قشربندی) و عوامل بیرونی به ترسیم تاثیر اصل دوم یعنی ساختار قشربندی بر شرایط و تحولات اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی و تاثیر تمام این عوامل بر شکل‌گیری گفتمان سیاسی تمرکز کرده است. در نهایت هم برای تبیین تئوریک پرسش سوم خود یعنی عوامل موثر بر شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی به ترسیم تاثیرپذیری این امر از چند مولفه همچون گفتمان‌های سیاسی، شرایط اجتماعی، شرایط اقتصادی، شرایط جهانی (عوامل بیرونی) در قالب ارایه نمودار ۵ پرداخته است. در واقع، سه نمودار مورد بحث مبنای کل تحلیل کتاب طبقه متوسط است که علیرغم اهمیت آنها اما از چند منظر قابل نقد و ارزیابی علمی و تاریخی و محتوایی است؛ الف) طرح سوالات تحقیق در درون چارچوب نظری تلفیقی پیشنهادی نویسنده همچون نقطه قطع ساختار مباحث مطرح شده از سوی نظریه پردازان متعدد با مباحث عملیاتی و تاریخی بحث شده است. در واقع، در چارچوب نظری تلفیقی چندان مشخص نمی‌شود که مبنای کدام بحث از دورکیم، وبر، مارکس، گیدنز، بوردیو، آلتوسر، فرکلاو، فوکو، لاکلاو و موفه، وان دایک و مجموعه این همه رویکردهای نظری آنان است زیرا ارجاعی در مباحث به آنها داده نشده است و اساساً تجمیع انواع گوناگونی از نظریه‌ها و دیدگاه صاحبان آنها در درون یک تحقیق نهایتاً منجر به برداشت حداقلی از هر کدام شده است. ب) در نهایت توضیح داده نمی‌شود که چطور از میان نظریه‌های شش گانه ای که در ابتدا مطرح شده بود

بوردیو ظهور می کند و مباحث او به خودی خود مبنای شکل گیری و ترسیم نمودار ۶ در صفحه ۷۶ را حول محور ترسیم فضای اجتماعی سه بعدی به خود اختصاص داده است. ج. یکی از مهمترین اشکالات روش شناختی کتاب طبقه متوسط قرار دادن فرضیه ها در صفحه آخر فصل اول یعنی فصل مبانی نظری است. از یک طرف سه سوال مطرح شده در بخش چارچوب نظری سه مورد است حال آنکه برای پاسخ به سوالات سه نمودار و توضیح آمده است اما پس از آن با طرح چارچوب نظری صرفاً متکی بر رویکرد بوردیو مطرح شده و در نهایت پنج فرضیه در آخرین قسمت از فصل مبانی نظری ارائه کرده است. چند مساله در همین بحث وجود دارد؛ اول اینکه در روش تحقیق، فرضیه عبارت از پاسخ اولیه و علمی به سوال تحقیق است. در برخی روش ها یک فرضیه که پاسخ به سوال اصلی تحقیق است کافی است. در برخی روش های تحقیق هم مجاز است که به ازای هر سوال یک فرضیه ارائه گردد اما در اینجا سه سوال طرح شده و تبیین علمی آنان در قالب سه نمودار با توضیح و پنج فرضیه بررسی شده است. دوم آنکه هیچ تقدّم و تأخیری در چیدمان فرضیه ها رعایت نشده است یعنی مشخص نیست که ... عدم پایداری به متغیر اصلی که عنوان اصلی کتاب را تشکیل می دهد به وضوح مشخص است بلکه در قالب فرضیه ها، موضوع تحقیق گاهی به جنبش ها و گاهی به رهبران آنان و در نهایت به گفتمان های سیاسی تغییر می یابد (د) کتاب حاضر ساختار پایان نامه ای خود را حفظ کرده است و با کمترین تغییری به شکل کتاب درآمده است. علت این اشکال در این است که متن کتاب برگرفته از پایان نامه مولف بوده است که در چارچوب آن هم پیش رفته اما برای تبدیل به کتاب راه طولانی باید طی می شد. ه) مولف باید در قالب یک مقدمه یا پیشگفتار و یا مقدمه تحقیق به بررسی و ارزیابی منابع تحقیق و ادبیات تحقیق در حوزه تحقیق حاضر می پرداخت تا نوآوری کار خود را به مخاطب از حیث ضرورت تحقیق در این موضوع نشان می داد. (و) رویکرد غالب و حاکم جامعه شناختی بر متن کتاب باعث غفلت مولف از نگرش و بینش های راهگشای تاریخی شده است.

۷. ارزیابی و نقد رویکرد گفتمانی کتاب طبقه متوسط

نویسنده در ذیل عنوان اصلی کتاب از کار خود به پژوهشی در گفتمان های سیاسی قشرهای میانی ایران از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۸۰ نام برده است و بر این اساس ضمن قرار

دادن عنوان اصلی کتاب در ذیل این تیتر فرعی سعی کرده تا در قالب تقسیم بندی دوره تاریخی از حوادث و استخراج گفتمان های سیاسی هر دوره تاثیر آنها را بر صورت بندی اجتماعی ایران بررسی نماید. او در جهت تبیین مباحث فصل دوم با عنوان ساختار و تحولات قشربندی اجتماعی در صفحه ۸۲ هدف خود را در این پژوهش را بحث از طبقه اجتماعی می داند که در مناسبات تولیدی و سازمان اجتماعی موقعیت یکسانی داشته، به منافع خود آگاهی درونی داشته، و برای رسیدن به اهداف خود با حاکمیت در چالش بوده اند. بدین ترتیب او ویژگی های اساسی طبقه اجتماعی را در ارزیابی جایگاه آن در قدرت، موجودیت تاریخی آن، خودآگاهی، همبستگی و عمل مشترک سیاسی - اجتماعی می داند لذا عملاً مفهوم طبقه را بررسی خود بیشتر به عملکرد آن تقلیل داده است. علاوه بر این، مجدداً به ذکر گفتارهای نویسندگان و متفکرانی پرداخته است که در مبانی نظری (فصل اول) اسمی از آنان مطرح نکرده است از جمله مباحث دیویس، مور، پارسونز، پلامر در خصوص جایگاه فرد، موقعیت اجتماعی، نابرابری اجتماعی را به عنوان معیارهای قشربندی جامعه در نظر گرفته است و تقریباً در هیچ نقطه ای از مباحث خود به نقش تحول مبانی معرفتی و آموزشی گروه های اجتماعی جامعه در شکل گیری طبقه متوسط اشاره ای نمی شود. به تدریج در داخل مباحث و تحلیل بحث از سوی نویسنده طبقه متوسط به قشربندی اجتماعی و متوسط بودن این طبقه به لایه میانی تعبیر می شود که این امر نوعی عدول از مفاهیم اصلی و عدم پایبندی تحقیق به متغیر اصلی است.

۸. تقلیل عوامل تاثیر گذار بر طبقه متوسط به شاخصه های اقتصادی - سیاسی

نویسنده کتاب اگرچه بر رویکردهای ساختارگرا در بررسی تحولات قشربندی اجتماعی تاکید دارد اما در بحث های نمودارهای فصل مبانی نظری بر چند رویکرد ساختاری از جمله ساختارهای اقتصادی، و نیز ساختارهای فرهنگی پیشامشروطه بر قشربندی ها توجه دارد اما در میان این رویکردها بیشتر به تاثیر گفتمان های سیاسی بر تحولات درون اجتماع ایران وفادار می ماند. او پنج مرحله یا دوره تاریخی را در بین سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۸۰ برای طبقه بندی تحولات اجتماعی ایران در قالب دو مقطع کلان پیش از انقلاب اسلامی و پس از انقلاب اسلامی ارایه می دهد. در اینجا به نظر می رسد که مولف متأثر از وقایع و با اصالت بخشیدن به آنها، هر گونه دسته بندی

ساختار جامعه ایران را تابعی از این مسائل می دیده است حال آنکه در بررسی تحولات جامعه ایران با روش جامعه شناختی باید ضمن تاکید بر تحولات جامعه و در پرتو آنها به حوادث مهم تاریخی رسید. در واقع، نویسنده در تحلیل و ارزیابی خود از تحولات دوره معاصر ایران و علیرغم آنکه متغیر اصلی بررسی خود را طبقه متوسط قرار داده است اما در نهایت، معلول را در جایگاه علت قرار داده است و به آن اصالت بخشیده است. مراحل پنج گانه مورد نظر نویسنده برای تحلیل تاثیر گفتمان های سیاسی بر ساختار قشربندی اجتماعی به این قرار است؛ الف) دوره نخست ۱۳۲۰-۱۳۳۲ (از برکناری پهلوی اول تا کودتای ۲۸ مرداد). ب) دوره دوم ۱۳۳۲-۱۳۴۲ (از کودتای ۲۸ مرداد تا قیام ۱۵ خرداد). ج) دوره سوم ۱۳۴۲-۱۳۵۷ (از قیام ۱۵ خرداد تا وقوع انقلاب اسلامی). د) دوره چهارم ۱۳۵۷-۱۳۶۸ (از انقلاب تا در گذشت رهبر انقلاب). و) دوره پنجم ۱۳۶۸-۱۳۸۰ (دوره تعدیل اقتصادی و اصلاح طلبی سیاسی). نویسنده مبنای این تقسیم بندی را تغییرات عظیم و تعیین کننده در اوضاع اجتماعی- سیاسی و اقتصادی ایران می داند. او وجه غالب بر تحولات دوره اول را نوسازی و غربی سازی جامعه، تلاش در جهت عرفی سازی جامعه برشمرده و از اصلاحات آموزشی به عنوان موثرترین اقدامات دوره رضاشاه یاد می کند با این حال بدون کمترین توضیحی در این باب صرفاً به ذکر تعداد دانش آموزان و مدارس و آموزش عالی و کارکنان بسنده می کند و سپس به توزیع جمعیت در وجوه تولید شهری و روستایی و ارایه میزان جمعیت ایران در سال های این دوره پرداخته است. بخش مهم مباحث نویسنده در این قسمت که عمدتاً مختصر آمده است عبارت از توصیف ساختار جامعه شهری است که اجزای آن را متشکل از شاه (خانان سلطنت، درباریان، فرماندهان نظامی، دیوان سالاران جدید و بورژوازی جدید)، قشرهای متوسط سنتی (روحانیان، بازرگانان متوسط، پیشه وران و کاسبان- خرده بورژوازی-)، طبقه متوسط جدید (گروه های متوسط مستقل و نیمه مستقل شامل پزشکان، وکلا، مدیران میانی، کارمندان دولت، استادان دانشگاه، مدیران و کارکنان کارخانه ها، نویسندگان، آموزگاران و دبیران و ناشران)، دسته چهارم ساختار شهری ایران را قشرهای گوناگون طبقه کارگر (کارگران واحدهای صنعتی، کارگران صنایع کوچک سنتی، کارگران فصلی) برشمرده است (بحرانی، ۱۳۸۸: ۱۰۲-۱۰۳). نویسنده در نهایت بر این باور است که رخدادها و اقدامات این دوره نتوانست تحولات چندانی در ساختار قشربندی سه گانه عشایری، روستایی و شهری ایجاد نماید. اما به نظر می

رسد این سخن نمی تواند دقیق باشد زیرا اساسا در همه دوره های تحولات تاریخ ایران همچنان می توان این قشربندی کلی گویانه را حاکم دانست اما این امر نمی تواند بیانگر تحولات ریز و درونی دسته بندی های اجتماعی دانست بخصوص که نویسنده با نگاهی به جمعیت هر گروه با رویکردی مقایسه ای صرفا کم و زیاد شدن این قشربندی را در فاصله سال های مورد بحث مبنای تغییر برشمرده است. او با همین رویکرد معتقد است که در دوره دوم هم تغییری در قشربندی اجتماعی رخ نداده است. نویسنده در ارزیابی دوره سوم چند رخداد از جمله تحولات ناشی از کودتای ۲۸ مرداد، انقلاب سفید و افزایش درآمد نفت را مبنای تحول در قشربندی اجتماعی برشمرده است. در راستای تحلیل قشربندی اجتماعی متاثر از اتفاقات سیاسی، مولف در ارزیابی دوره چهارم مساله وقوع انقلاب را با اتکاء به گفتاری از جان فوران یک ائتلاف مردمی، شهری و چندطبقه ای دانسته است. بنابراین، به جای ارزیابی اینکه چه تحولاتی درون طبقاتی در جامعه ایران منجر به وقوع رخداد ۱۳۳۲، ۱۳۴۲ و یا ۱۳۵۷ شده است برعکس بر جبر تاریخی وقوع حوادث عظیم تاریخ و تاثیرگذاری آن اکتفا کرده است که این مساله را ناشی از غلبه نوعی بیش "جامعه شناسی تحولات از بالا" در دیدگاه نویسنده می توان تلقی کرد. در تاریخنگاری سنتی هم می توان همین رویکرد تحول از بالا را در قالب تاریخنگاری رسمی و سیاسی مشاهده کرد. او در این ارزیابی خود بیش از هر منبع دست اول تاریخنگاری و ادبی و فرهنگی به آمار و نتایج سرشماری عمومی کشور در دوره های مختلف متکی است و مبنای تحول جمعیت شهر و روستا با تاکید بر تحول نوع عملکرد اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است و مخاطب را به گونه ای بر عامل اقتصادی تحولات به عنوان عامل زیربنای تحول ارجاع می دهد حال آنکه ماهیت سنجی سلسله رخدادهای تاریخ اجتماعی ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی بیانگر اصالت تحول فرهنگی و تاثیر آن بر مسایل دوره های مختلف است. بنابراین، کتاب طبق متوسط در جهت اصالت بخشیدن به دو اصل نقش دولت و نقش اقتصاد به ارزیابی قشربندی اجتماعی پرداخته است. نویسنده در ارزیابی دوره پنجم تحولات سیاسی بین سال های ۱۳۶۸-۱۳۸۰ به "نقش دولت" در برنامه ریزی های دولتی دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی که منجر به تفکیک قشربندی اجتماعی این دوره از ادوار پیشین شده، اصالت بخشیده است.

بسیاری از مباحث کتاب طبقه متوسط تحت تاثیر باور نویسنده به دو مساله اثرگذار در تاریخ یعنی نقش قهرمانان و قائل شدن نقش علت العللی برای رخدادهای سیاسی و ساختار حکومت ها و حاکمان، تحولات قشربندی اجتماعی نقش درجه چندم پیدا کرده و متاثر از اعمال رویکرد نظری ساختارگرایی بر داده‌های آماری تحقیق، کنش های درون طبقاتی جامعه ایران به عامل تبعی و غیرمستقل تحول، تقلیل یافته است. نویسنده از صفحه ۱۵۲ تا ۱۶۲ در ذیل بحث ساختار و تحولات قشرهای میانی مجدداً به مکاتب مختلف جامعه شناسی مراجعه کرده و در نهایت به طرح بحث اینکه گیدنز متاثر از مارکس و وبر سه طبقه متوسط قدیم، بالا، پایین را از هم تفکیک کرده و سی. رایت میلز هم در تحلیل طبقه متوسط جدید به تالیف کتاب یقه سفیدان پرداخته و اینکه او به طبقه متوسط قدیم نگاهی مثبت و به طبقه متوسط جدید نگاهی منفی داشته است و سپس در انطباق این مباحث با وضعیت قشربندی جامعه ایران به ارایه تعریف از طبقه متوسط ایران با محوریت عملکرد آن در قالب مشغولیت به مشاغل غیردستی می پردازد. او با طرح نمودارها و آمار سهم قشرهای متوسط در جامعه ایران بین سال های ۱۳۳۵-۱۳۷۵ را ثابت و در حد کمی بیش از نصف جمعیت ایران دانسته است اما علل این ثبات را تشریح نمی کند بلکه در این بخش ها بیشتر یک رویکرد روایتی و مبتنی بر ارایه آمار بر متن کتاب حاکم شده است. او در بررسی این آمار و ارقام در نهایت به ارایه یک تحلیل که چه اتفاق جدید در دوران قشربندی ها به طور مشخص مبنای رخداد سیاسی بعدی شد، پرداخته است و بر این روال است که فصل دوم در صفحه ۱۶۲ به اتمام می رسد بدون اینکه مشخصاً به ارایه تحلیلی مبادرت شود که مبنای تحول فصل بعدی را تشکیل داده باشد.

فصل سوم با عنوان اصلی گفتمان ها و تحولات سیاسی پیش از انقلاب در دوران خود دو عنوان فرعی گفتمان های سیاسی، و بازنمایی گفتمان های سیاسی در جریان ها و جنبش های اجتماعی- سیاسی را جای داده است. این فصل در پاسخ به دو سوال طراحی شده که: چه گفتمان های سیاسی در سال های پس از جنگ جهانی دوم در ایران وجود داشته؟ این گفتمان ها از سوی چه نیروهای اجتماعی پشتیبانی شده اند؟ در اینجا دو دسته اصلی گفتمان سیاسی یعنی گفتمان سیاسی مسلط (شامل گفتمان پاتریمونالیسم سنتی، گفتمان مدرنیسم مطلقه پهلوی، گفتمان سنت گرایی ایدئولوژیک) و گفتمان سیاسی غیرمسلط (گفتمان مبارزه برای استقرار دموکراسی به روش های

مختلف، گفتمان مبارزه برای استقرار ارزش‌های شیعه، گفتمان حرکت با هدف استقرار نظام سوسیالیستی، گفتمان حرکت‌های خودمختاری قومی-زبانی در آذربایجان، کردستان، خوزستان، بلوچستان و ترکمن صحرا). از اشکالات این نوع سنخ‌شناسی گفتمانی در اینجا این است که نمی‌توان هر کدام از این گفتمان‌ها را در یک سطح همسان مقایسه کرد بخصوص در مورد گفتمان‌های غیرمسلط یا گفتمان مخالف وضع حاکم که هر کدام نمایندگی نوعی از تفکرات گروه‌های اجتماعی آن عصر را نمایندگی می‌کردند. به نظر می‌رسد در اینجا بیش از آنکه گفتمان‌های مسلط حاکم باشند و بتوانند در عرصه تحولات اجتماعی نقش اصلی و علت‌العللی را پیدا کنند این رویکرد و سطح و نوع تفکرات سیاسی-اجتماعی درون جامعه بودند که نه در قالب قشربندی اجتماعی بلکه در قالب یک ائتلاف علیه دشمن مشترک (نظام حاکم) به سوی انقلاب پیش رفتند و وقوع انقلاب نه نشانه یکسانی گفتمان‌ها و نفوذ مشابه اجتماعی آنان بلکه بیانگر همسویی موقت آنان برای رسیدن به هدف مشترک بوده است. نقد دیگری وارد بر کتاب طبقه متوسط در این مورد این است که گونه‌ای از رابطه گفتمان‌های سیاسی مسلط و غیرمسلط به صورت بندی پرداخته است که گویی قشرهای اجتماعی با تشکیل احزاب عملکرد سیاسی مدرن پیدا کردند و به سوی یک تحول طبقاتی یعنی انقلابی پیش رفتند و در این راستا به ذکر احزاب گفتمان مسلط و غیرمسلط اشاره کرده است. نهایتاً در فصل پایانی با عنوان انقلاب اسلامی و تغییر در گفتمان سیاسی مسلط بیشتر به نقش جریان‌های سیاسی و گروه‌های اسلامی، سوسیالیستی و فرقه‌ای متمرکز شده است و جایگاه قشربندی اجتماعی بویژه طبقه متوسط در تحولات مغفول واقع شده است بدین ترتیب همواره جامعه و گروه‌های آن بخصوص متغیر اصلی تحقیق در وضعی درجه دوم و خاموش در برابر تغییرات سیاسی قرار گرفته‌اند که این امر به خاطر عدول محتوای تحقیق از عنوان اصلی از یکسو و هم‌متاثر از سازوکار نظری و روشی مبتنی بر رویکرد ساختارگرایانه در تحقیق است. ضمناً نمی‌توان از حرکت‌های تجزیه طلبانه با عنوان گفتمان قومی یا زبانی قابل توجهی که در میان لایه‌های مختلف طبقه متوسط نفوذ و بروز کرده باشند یاد کرد و در ذیل یک گفتمان فکری، سیاسی یا حتی اقتصادی قرار نمی‌گیرند.

اگر بخواهیم به نقد محتوای کتاب در دو فصل آخر تحقیق بپردازیم می‌توانیم روند تحولات طبقه متوسط جامعه ایران و نقش آفرینی آن را به شکل متفاوت و دیگری

صورت بندی و ارزیابی کنیم تا قرائت جدیدی از موضوع مورد توجه کتاب مورد نقد ارائه کنیم؛ واقعیت تاریخی این است که طبقه متوسط در ایران از چند لایه گوناگون با پایگاه اجتماعی، رویکردها و عملکرد متفاوت در دوره پهلوی توسعه یافت. طبقه متوسط سنتی شامل روحانیون، بازاریان، زمین‌داران و بزرگ مالکان بود. یکی از ویژگی‌های طبقه متوسط سنتی پیوند آن با روحانیت است. بازارهای ایران از مشروطه به بعد ارتباط دو طرفه جدی تری با مسجد پیدا کردند (بشیریه، ۱۳۸۱: ۲۰). بازار پایه قدرت سیاسی و مالی روحانیت و منشا تحولات اجتماعی از جمله جنبش ملی شدن صنعت نفت در ۱۳۲۹ تا ۳۲، نا آرامی‌های شهری ۱۳۴۲ و انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ گردید (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۷۲: ۱۱۲). بازار از سوی حکومتی که خواهان گسترش صنعت و تجارت خارجی در ایران بود تضعیف می‌شد. بنابراین، وجود یک هدف یعنی تقابل با نظام سیاسی نوعی عملکرد جدید و مشترک برای آنان تعریف می‌کرد.

از سوی دیگر، خرده بورژوازی سنتی شامل گروه‌های پیشه‌وران و کسبه در ایران بودند که لایه دیگری از طبقه متوسط را تشکیل می‌دادند. مغازه‌های آنان در بازارها و در خیابانهای محله‌های جدید شهر قرار داشت. آنها سرمایه اندکی به کار می‌گرفتند و محصولاتشان را به صورت خرده‌فروشی می‌فروختند و از حاملان اصلی شیوه زندگی و ارزش‌های سنتی شهری بودند و پیوندهای مشترک مذهبی، سیاسی برخوردارهای فردی و همکاری بین آنها تقویت می‌شد (همان: ۹۰). در دوره پهلوی به ویژه از ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ بازار به عنوان جایگاه اصلی طبقه متوسط سنتیبه شدت تضعیف شد و در مقابل، خدمت در دستگاه‌های صنعتی و اقتصادی توسعه پیدا کرد و تجار و کسبه و پیشه‌وران قدیم و مجموعه کسانی که بازار را تشکیل می‌دادند با همه نقش و تأکیدی که در حیات اقتصادی مملکت داشتند، نفوذ دیرینه خود را در اجتماع و سیاست از دست دادند. میانگین نسبت حضور تجار و اصناف در پنج دوره اول (۱۲۸۵ تا ۱۳۰۲) در مجلس شورای ملی ۱۱ درصد کل نمایندگان مجلس و در پنج دوره بعدی (۱۳۲۰ تا ۱۳۰۴) ۱۱,۴ درصد بود که این نسبت در دوره بیست و یکم (۱۳۴۱ تا ۱۳۴۶) به ۷,۷ درصد و در دوره بیست و چهارم (۱۳۵۴ تا ۵۷) به ۶,۸ درصد تقلیل یافت. علاوه بر این، نظام سیاسی با تشکیل حزب رستاخیز در حمله به بازار و تحت فشار قرار دادن بازاریان افزود (بهنام و راسخ، ۱۳۴۹: ۴۹-۵۱). در دوره محمدرضا شاه، کارمندان دولت، دانشجویان، هنرمندان و نویسندگان و سایر روشنفکران، اعضای طبقه متوسط جدید را تشکیل می‌دادند. نقش

دولت در شکل‌گیری طبقه متوسط از این حیث حائز اهمیت است که طبقه متوسط قشر وسیعی از اقلشار اجتماعی را در ایران در برمی‌گرفت و در تحولات نقش اساسی داشتند (عیوضی، ۱۳۸۲: ۱۴۹). طبقه متوسط جدید در فرایند نوسازی نقش مهمی ایفا کرد. این طبقه خواهان مشارکت در اصلاحات سیاسی-اقتصادی بود و در جنبش‌های سیاسی اجتماعی و هدایت نیروهای ضد حکومت نقش مهمی ایفا کردند. آنها بخصوص روشنفکران با شروع اندیشه نوگرایی در ایران فرصت‌های مناسبی برای مشارکت سیاسی به دست آورد. از نظر فکری گروهی از آنان به ایدئولوژی‌های چپ تعلق داشتند که شامل وکلای، قضات، پزشکان، مهندسان و استادان دانشگاه بودند. نخبگان طبقه متوسط جدید را در دوره پهلوی می‌توان به دو گروه شامل گروه درون سیستم سیاسی که با دیگر نخبگان درون نظام مخالفت می‌کردند و این مقابله به تعارض با شخص شاه منجر می‌شد. گروه دوم فاقد نقش در سیستم سیاسی که هم با اساس سلطنت شاه مخالفت می‌کردند و هم با نخبگان سیاسی سیستم به دلیل روند غیردموکراتیک نوسازی در ایران تعارض داشتند (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۷۲: ۱۹۸).

۹. نتیجه‌گیری

کتاب طبقه متوسط از چند منظر حائز اهمیت است؛ یک منظر جدید بودن موضوع تحقیق است. در واقع اگرچه کارهایی با عناوین دیگری در ارتباط با موضوع فوق توسط جان فوران و آبراهامیان و کاتوزیان، احمد اشرف انجام شده است اما در داخل ایران توجه به موضوع طبقات اجتماعی و بخصوص طبقه متوسط کاری مهم است و آغاز راهی تازه برای تحقیقات این عرصه تلقی می‌شود. از سوی دیگر، ارایه مباحث در محتوای کتاب و دسته‌بندی‌هایی که در قالب نمودارها مطرح شده است می‌تواند به فهم سریعی از مسیر حرکت تحقیق حاضر کمک بیشتر بنماید. طرح مباحث نظری در قالب یک فصل کامل و سپس تداوم آن در دورن فصل‌های دیگری می‌تواند صورت بندی تئوریک و روشی در تحقیق را تکمیل نماید که این هم از ویژگی‌های نسبی کار حاضر است. استفاده از اغلب منابع جامعه‌شناسی در حوزه بحث قابل توجه بوده است و کار را به شکل یک کار جامعه‌شناختی مطرح می‌کند.

اما مسائلی که در ارزیابی و نقد کتاب حاضر مطرح است می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: پرداختن به دوره زمانی تحقیق بدون مشخص کردن مبانی فکری و روشی مولف

در ایجاد این برش تاریخی مساله اول است. قاعدتا مولف باید در فصل مقدماتی یا درون پیشگفتار کتاب باید به شرح مبانی معرفتی و روشی کلی خود می پرداخت و اینکه چرا دوره زمانی تحقیق خود را از سال ۱۳۲۰ تا سال ۱۳۸۰ قرار داده است یا اینکه بگوید قائل به گفتمان مشخصی برای دوره تاریخی مذکور است که با ادوار قبل و بعد متفاوت است. مساله حل نشده کتاب حاضر عبارت از مغفول واقع شدن متغیر اصلی یعنی در کانون بررسی قرار نگرفتن مفهوم نظری و تاریخی طبقه متوسط در حین بررسی و تحلیل ها است. از ابتدا عنوان بسیار طولانی برای شرح یا محدود و جزئی شدن موضوع تحقیق انتخاب شده است اما در این میان متغیر اصلی چندان محور بررسی نیست. علت این اتفاق را می توان این گونه حدس زد که نویسنده ابتدا با اتکاء به مبانی نظری جامعه شناختی برای تحلیل طبقه متوسط و با مطالعاتی در خصوص نقش طبقه متوسط در جوامع اروپایی و الگوگیری از نقش طبقه متوسط در اروپا سعی کرده نوعی نگاه نظری برای شبیه سازی همان گروه بندی ها در ایران در فاصله تاریخ مدنظر را معادل سازی نماید اما هر چه به ارزیابی و مطالعه تحولات تاریخ ایران این دوره پرداخته است امکان یک دسته بندی دقیق با مرزبندی مشخص را نیافته است. بنابراین گاهی از طبقه متوسط با مفهوم لایه میانی و انواع آن یاد شده است و در بررسی تطبیقی مفهوم طبقه اجتماعی در جامعه اروپا و ایران در نهایت مفهوم قشر بندی اجتماعی را برای گروه های فعال شهری و اقتصادی و فکری ایران در برهه مورد نظر مناسب تشخیص داده است.

مساله سوم عدم ارزیابی و نقد ادبیات تحقیق از سوی نویسنده است و مشخص نکردن اینکه کارهای دیگر مرتبط با موضوع حاضر را چگونه ارزیابی می کند و کار ایشان چه مساله جدیدی را طرح کرده و در چه ابعادی قرار است حرف جدیدی مطرح نماید. مساله چهارم عدم انطباق بین مبانی نظری و رویکرد تحقیق با عنوان اصلی است. در واقع، اگر بخواهیم به موضوع کتاب حاضر بپردازیم یک رویکرد جامع را می توان رویکردی مبتنی بر جامعه شناسی تاریخی دانست چرا که عنوان و حوزه بحث در بردارنده مباحث جامعه شناسی و ارزیابی تاریخی از آن در یک مقطع مهم تاریخی است. عنوان تحقیق به گونه ای است که باید از مطالعه جزئیات تاریخی به یک رویکرد ترکیبی نظری و تحلیلی رسید اما در این کتاب از منظری ساختارگرایانه به نوعی جبر تاریخی تحولات گروه بندی اجتماعی متأثر از ساختارهای سیاسی - اقتصادی اکتفا شده

است. گاهی بین گفتمان های سیاسی با جریانات سیاسی و احزاب و نسبت آنان با طبقات اجتماعی ایران تداخل وجود دارد. در واقع، ما در این ارزیابی خود نیاز به یک مبنای نظری ترکیبی نرم و انعطاف پذیری داشتیم تا دربردارنده تمام جزئیات تغییر عملکرد و ماهیت های دستخوش طبقه متوسط جامعه ایران باشد زیرا مثلا ممکن بوده که از هر قشر اجتماعی به هر نوع رویکرد سیاسی و فکری گرایش ایجاد شود که علت این امر ناشی از دور بودن منطق حاکم بر تحولات درون گروه های اجتماعی ایران از مفهوم طبقه اجتماعی "در خود" و "برای خود" بوده است.

مفاهیم بخصوص مفهوم اصلی و محوری این تحقیق به خوبی تعریف نشده است و حد و مرز آن را برای ارزیابی دقیق تر مشخص نشده است. بر این اساس گاهی در تعبیر و تحلیل ها موجود در کتاب از مفهوم قشر متوسط و گاهی از مفهوم قشر میانی برای توضیح همان مفهوم طبقه متوسط استعمال گردیده است مولف با اتخاذ هر مفهوم و تغییری در کار خود باید در پروسه تحقیق به متغیر اصلی وفادار بماند و همه تحولات را در پرتو نقش آفرینی طبقه متوسط می دید اما در کتاب طبقه متوسط این گونه عمل نشده است به طوری که در فصل چهارم به بازنمایی گفتمان های سیاسی در جریان ها و جنبش های اجتماعی - سیاسی پرداخته شده است و شاید مخاطب کتاب خودش باید دریابد که منظور از جنبش های اجتماعی همان نقش طبقه متوسط است حال آنکه در جنبش های مختلف این مقطع تاریخی گروه های پایین جامعه هم نقش داشته اند.

از نظر منبع شناسی عدم مراجعه نویسنده به منابع تاریخنگاری، روزنامه ها، خاطرات و سفرنامه ها و عدم شناخت از رویکرد تاریخی در تحلیل مباحث یکی از مهمترین مسایلی است که به محتوای بحث و تحلیل های کتاب ضربه زده است. همچنین، دوره بندی های اصلی تحقیق حاضر نه بر اساس سیر تحول رویکردهای درونی و نقش آفرینی های طبقه متوسط بلکه متأثر از وقایع تاریخی است. بهتر بود که تقسیم بندی ها در پرتو سیر تحول آفرینی طبقه متوسط صورت می گرفت و سپس موضع گیری آنان نسبت به آن وقایع و یا نقشی که یک واقعه خاص در چینش درونی و عملکردی طبقه متوسط داشته بررسی می گردید. یکی از مهمترین اشکالات شکلی کتاب عدم رعایت شماره بندی و در موارد متعدد عدم شماره گذاری تیتراها و سوتیتراها است که مشخص نمی شود چگونه به ایجاد نظم در ظاهر تحقیق پرداخته شده است.

پی‌نوشت

۱. مفهومی که اولین بار روسو در خصوص مناسبات جدید حاکمان و مردم ارایه داد. بنگرید به: روسو، ژان ژاک: قرارداد اجتماعی، ترجمه غلامحسین زیرک زاده، تهران، انتشارات چهر، ۱۳۴۱.

منابع

- آبراهامیان، پرواندا (۱۳۷۸). ایران بین دو انقلاب، ترجمه کاظم فیروزمند و محسن مدیر شانه چی، چاپ دوم، تهران، نشر مرکز.
- آدمیت، فرویدون (۱۳۸۵). اندیشه ترقی و حکومت قانون؛ عصر سپهسالار، تهران، خوارزمی.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۹). اندیشه نوسازی در ایران، تهران، دانشگاه تهران.
- آفاری، ژانت (۱۳۷۹). انقلاب مشروطیت ایران ۱۹۰۶-۱۹۱۱ م/۱۲۸۵-۱۲۹۰، ترجمه رضا رضایی، تهران، بیستون.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۷۵). مجلس و انتخابات از مشروطه تا پایان قاجاریه، تهران، نشر تاریخ.
- ادیبی، حسین (۱۳۶۵). جامعه شناسی طبقات اجتماعی، تهران، انتشارات دانشکده علوم اجتماعی و تعاون.
- اشرف، احمد و بنوعزیزی، علی (۱۳۸۷). طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران، انتشارات نیلوفر.
- اشرف، احمد و بنوعزیزی، علی (زمستان ۱۳۷۲). طبقات اجتماعی در دوره پهلوی، ترجمه عماد افروغ، راهبرد، شماره ۲.
- بحرانی، محمدحسین (۱۳۸۸). طبقه متوسط (و تحولات سیاسی در ایران معاصر ۱۳۲۰-۱۳۸۰)، پژوهشی در گفتمان های سیاسی قشرهای میانی ایران، تهران، آگاه.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱). دیباچه ای بر جامعه شناسی سیاسی ایران دوره جمهوری اسلامی، تهران، نگاه معاصر.
- بهداد، سهراب و نعمانی، فرهاد (۱۳۸۷). طبقه و کار در ایران، ترجمه محمود متحد، تهران، آگاه.
- بهنام، جمشید و راسخ، شاپور (۱۳۴۹). طرح مقدماتی جامعه سیاسی ایران، تهران، اندیشه.
- پیوزی، مایکل (۱۳۷۹). یورگن هابرماس؛ ترجمه احمد تدین؛ چاپ اول؛ تهران، نشر هرمس.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۷). توسعه و تضاد، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- شجیعی، زهرا (۱۳۲۷). نخبگان سیاسی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات سخن.

- عیسوی، چارلز (۱۳۶۲). تاریخ اقتصادی ایران عصر قاجار (۱۳۳۲-۱۲۱۵ه.ق)، ترجمه یعقوب آژند، تهران، گستره.
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۲). تئوریهای ساخت قدرت و رژیم پهلوی دوم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فوران، جان (۱۳۸۰). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، تهران، رسا.
- قائم مقام فراهانی، میرزاعیسی (۱۳۲۴). جهادیه با مقدمه جهانگیر قائم مقامی، تهران، انتشارات فرهنگ ایران زمین.
- کاتوزیان، همایون (۱۳۸۰). تضاد دولت و ملت، نظریه تاریخ و سیاست در ایران، ترجمه علیرضا طبیب، تهران، نشر نی.
- کسروی، احمد (۱۳۵۳). تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر.
- کسروی، احمد (۱۳۵۷). تاریخ هجده ساله آذربایجان، تهران، امیرکبیر.
- کرزن، جرج (۱۳۴۹). ایران و قضیه ایران، ترجمه وحید مازندرانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ملکزاده، مهدی (۱۳۷۱). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، جلد اول، تهران، انتشارات علمی.
- ناظم الاسلام کرمانی، محمد (۱۳۸۴). تاریخ بیداری ایرانیان، تصحیح علی اکبر سعیدی سیرجانی، جلد اول، تهران، امیرکبیر.
- وطن خواه، مصطفی (۱۳۸۰). موانع تاریخی و توسعه نیافتگی در ایران، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- ولی، عباس (۱۳۸۰). ایران پیش از سرمایه داری، ترجمه حسن شمس آوری، تهران، نشر مرکز.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی